

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

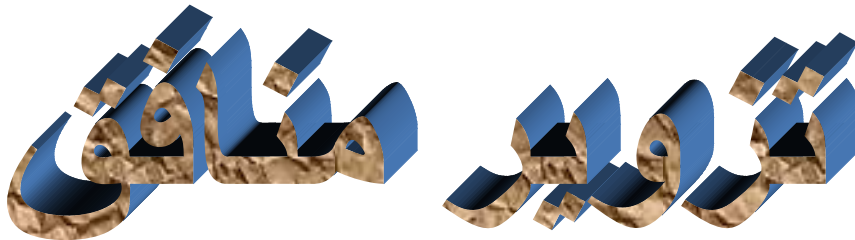
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طـــــــنــــز

نعمت الله مختارزاده
۲۰۱۰ | ۵ | ۲۷
شهر اسن – المان



مردیم و به نامرد ، سر و کار نداریم
آزاده شعاریم و ، غم دار نداریم
چون آئینه ، با صیقل تدبیر و تدبیر
از بدگنشان ، صفحه زنگار نداریم
بس آب زلالیم و شفافیم و روانیم
با سر زدن سنگ ز کس عار نداریم
در سینه بی کینه فارغ ، زغل و غش
غیر از دل صد پاره و افکار نداریم
با منطق و با عقل و خرد ، در همه حالت
وز باور خود ، نزد کس انکار نداریم
با فخر ببالیم و ، بنازیم که میراث
از کس نگرفتیم و ، به بگذار نداریم

تحقیق نمودیم و به محبوب رسیدیم
دیگر غم از انکار و از اقرار نداریم
سیمرغ و چو عنقا و عقابان چکادی
هرگز هوس لاشه مردار نداریم
هر لحظه به ما فخر بود خدمت ابرار
ننگست اگر ننگ ، ز اشار نداریم
اشار شرر آرد و بدجنسی و نفرت
شیطان به پرستیدن اغیار نداریم
صد پاره شدی دامن تزویر منافق
در سوزن هر جاهلی ، ما ، تار نداریم
بر صفحه تدبیر ، شب و روز به جولان
زیرا قلم لشم ، به پرکار نداریم
بر پاسخ هر ناخلفی ، هیچ نگوئیم
چون تربیت کوچه و بازار نداریم
از بی ادبان شهر بدل کرده خموشیم
در ملک ادب ، موش به هر غار نداریم
چون ماش نلؤلیم و چو سابون نلخچیم
زیرا هوس یاری غدار نداریم
با مردم چند چهره و ، با جاهل و نادان
حرف و سخن و هم گپ و گفتار نداریم
آمد همجی طعنه به ما داد که چون فیل
در گوش کسی پچ پچ و آزار نداریم
از پوکئی آن فیل ، که با نقطه شود قیل
آدان ز آذانش کر و ، پندار نداریم
شخصیت خیراتی و کاذب ، به پلیدان

زاغ و زغن و کرگس و کفتار نداریم
پوهاند و پروفیسر و هم داکتر و استاد
القاب ، به راکت زن خرسوار نداریم
پولی که حرام است و مخالف به شریعت
زهریست که در گژدم و در مار نداریم
از دزدی و از رشوه و ، قاچاق و مخدر
از ودکه و از بیر و ز سیگار نداریم
در جرگه ملی که ملقب به نجاتست
یک عاقل و فرزانه و هشیار نداریم
باغ و چمن میهن ما سوخت ، به باله
برگ و گل و هم سرو و سپیدار نداریم
از راکت و خمپاره گلبدین بی دین
میهن شده ویرانه و ، معمار نداریم
مادروطن افسرده و زخمی و جگرخون
درمانگر و ، دارو و ، پرستار نداریم
ما غنچه گل از باغ وفا و چمن عشق
پر رنگ و پر عطریم و ولی خار نداریم
در دل گهر مهر و به لب حرف محبت
چیزی دگری بهر و طندار نداریم
تا وحدت عالم به جهان ، رنگ نگیرد
نرم قلم نقد ، ز اشعار نداریم
« نعمت » ز بزرگان سخنی در دم آخر
جز بیت تری ، خدمت ابرار نداریم
"ما نخل و فائیم ، پر از میوه توحید
هر رهگذری سنگ زند عار نداریم"